

«بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی نیز نمی تواند وجود داشته باشد.»

حزب طبقه کارگر ایران



فدائی خلق بیژن جزنی

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - مردادماه ۱۳۸۲

حزب طبقه کارگر در ایران

اول - موقعیت جنبش کارگری و جریان های مختلف آن در حال حاضر

در شرایطی که اختناق رژیم و سیستم پلیسی بسیار پیشرفته آن امکان ظهور و گسترش جنبش توده ای طبقه کارگر را غیر ممکن ساخته است و در غیاب یک سازمان انقلابی واحد که بتواند فرم و محتوای حزب طبقه کارگر را ارائه کند، جریان های متشکلی که از عناصر پیشرو طبقه کارگر و روشنفکرانی که ایدئولوژی این طبقه را پذیرفته اند تشکیل شده، دچار تفرقه و پراکندگی هستند. این جریان ها در حالی که در برداشت های خود از مارکسیسم - لنینیسم و در مشی اختلاف دارند مجموعاً نقش پیشاهنگ طبقه کارگر را به عهده دارند.

شکست تاریخی حزب توده باعث شد که عناصر پیشرو طبقه کارگر به فعالیت های پراکنده گروهی روی آورند. حزب توده علیرغم ضعف های جدی و انحراف های فاجعه آمیزش این امتیاز را داشت که جنبش طبقه کارگر را در وطن ما در یک پروسه واحد رهبری می کرد. فعالیت گروهی که در یک مدت طولانی به صورت موثرترین فرم برای تشکل جریان های جنبش سیاسی طبقه کارگر شناخته شده بود باعث شد که جریان های مختلفی در این جنبش به وجود بیاید. نتیجه این فعالیت ها اختلافاتی بود که در خط مشی و برداشت های ایدئولوژیک از مارکسیسم - لنینیسم بروز کرده و در حال حاضر می توان این جریان ها را در چهار دسته طبقه بندی کرد.

اولین جریان، بقایای حزب توده است. جریان های دیگر عبارتند از رقبای حزب توده در خارج از کشور، گروه ها و جریان های مخالف حزب توده در داخل کشور که بطور کلی به مشی سیاسی معتقدند و بالاخره جریان های مارکسیست لنینیست که به مشی مسلحانه اعتقاد داشته و در این راه فعالیت می کنند.

همه ی این جریان ها مدعی اند که رسالت رهبری طبقه کارگر را به عهده دارند و خود را پیشاهنگ این طبقه و یا بخشی از این پیشاهنگ به شمار می آورند. توجه نکردن به این واقعیت ها ما را از کوشش اصولی در راه رسیدن به وحدت در جنبش طبقه کارگر باز می دارد. اینک به اختصار موقعیت هر دسته را جمع بندی می کنیم:

۱- موقعیت بقایای حزب توده

الف- حزب توده دارای یک گذشته شناخته شده است. این گذشته برای او در چند زمینه امتیازاتی در بردارد. حزب توده مورد پذیرش ده ها حزب کمونیست در جهان است و با آنها رابطه بین المللی دارد. در راس این احزاب حزب کمونیست شوروی قرار دارد. این شناسائی امکاناتی در اختیار حزب توده می گذارد.

ب- جنبش کارگری که طی یک مدت نسبتاً طولانی تحت رهبری این حزب قرار داشته باعث شد که در ذهن کارگران قدیمی آگاه و توسط آنها در سطح محدودی از کارگران جوان این حزب معروفیت داشته باشد. مردم

نیز بطور کلی خاطراتی از این حزب دارند. ماجراهای مختلف (مثل جریان تشکیلات تهران) و ادامه کار رادیو پیک ایران این سوابق را یادآوری می کند. معذالک این خاطرات در اغلب موارد به سود حزب توده نیست. مردم خاطره شکست حزب و بخصوص خیانت رهبران سرشناس آن را به یاد دارند و این مغایر محبوبیت این حزب در بین مردم است.

ج- حزب توده در خارج از کشور و بخصوص در اروپای شرقی شبکه ای از افراد مهاجر و پناهنده داشته و معدودی از دانشجویان ایرانی مقیم اروپا را به سوی خود جلب کرده است. حزب توده می تواند به اتکای شوروی امکاناتی در جوار ایران مثلا در عراق، برای تبلیغات به دست آورد. این امر بیشتر موکول به تشدید تضادهای خارجی در ایران و تیره شدن مناسبات ایران و شوروی است.

د- پس از شکست مفتضحانه تشکیلات تهران حزب توده در داخل دارای نیروی متشکلی نیست و طرفداران غیر فعال پراکنده ای دارد. این طرفداران اصولا از افراد قدیمی تشکیل شده اند که قادر به ایفای نقش مبارزاتی نیستند.

ه- وابستگی حزب توده به سیاست شوروی که همچنان ادامه یافته است در شرایطی که به خاطر رابطه شوروی با رژیم مردم در مقابل شوروی موضع گرفته اند موجب بدبینی مردم به حزب توده شده و حتی شنوندگان صدای پیک ایران نیز همچنانکه شنوندگان «صدای ملی» افراد انگشت شمار بیش نیستند. حزب توده ناچار است نتایج وخیم وابستگی خود به شوروی را تحمل کند و حتی از داشتن یک سیاست تبلیغاتی مستقل و فعال بر ضد رژیم محروم بماند.

و- حزب توده فاقد یک استراتژی و تاکتیک انقلابی است و عمیقا دچار اپورتونیسم می باشد. این حزب در دو ساله اخیر به تدریج موضع اپورتونیستی خود را در مقابل جنبش مسلحانه تصریح کرده و با دفاع از تاکتیک های شکست خورده قبلی تحت عنوان «مشی سیاسی» به جنبش مسلحانه حمله می کند. واقعیت این است که حزب توده انتظار شرایط دمکراتیک را می کشد تا بتواند در آن به فعالیت پردازد. در عین حال خود این حزب هیچ نقشی در ایجاد چنین شرایط دلخواهی برای خود ندارد. حزب توده خود را حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران می داند و عنوان «حزب برادر» را وسیله ادامه حیات خود قرار داده است. در دو دهه اخیر ادامه حیات این حزب به میزان زیادی بستگی به شناسائی آن توسط حزب کمونیست شوروی داشته است. چنین است موقعیت کلی اولین و قدیمی ترین مدعی پیشاهنگی طبقه کارگر ایران.

حزب دمکرات کردستان که از سه دهه پیش تمایلات کمونیستی داشته، در گذشته متحد حزب توده به شمار می رفته ولی در حال حاضر مشی مستقل و مثبتی در پیش گرفته است. این حزب تحت تاثیر جنبش ملی خلق کرد در عراق و با تکیه بر ستمی که خلق کرد در ایران تحمل می کند زمینه مساعدی در کردستان ایران دارد. پایان جنگ در عراق و حل اختلاف های حزب دمکرات کردستان عراق با دولت عراق که به منزله تثبیت حقوق کردها در عراق است می تواند باعث تشدید فعالیت حزب دمکرات کردستان ایران شود. موقعیت حزب دمکرات کردستان ایران از ویژگی های مهمی برخوردار است که باعث می شود جنبش مسلحانه به آن توجه

خاص نماید. معذالک این حزب در جنبش کارگری ایران و وحدت بخشیدن به آن به سبب همان ویژگی‌ها دارای امکانات اندکی است.

۲- موقعیت جریان‌های مارکسیست-لنینیست رقیب حزب توده در خارج ایران

در حال حاضر سازمان انقلابی حزب توده، طوفان، کمونیست‌ها و کادرها و منشعبین آنها، مهمترین جریان‌های مارکسیست-لنینیست منشعب و جدا از حزب توده در خارج از کشورند. این جریان‌ها عموماً طرفدار مشی حزب کمونیست چین در جنبش جهانی و دو جریان اول به دنباله روی بی‌چون و چرای سیاست خارجی جمهوری توده‌ای چین تبدیل شده‌اند.

موقعیت این جریان‌ها به شرح زیر است:

الف- طی چند سال اخیر اختلاف‌هایی که بر سر مشی در این جریان‌ها بروز کرده آنها را به نیروهای کوچکتری تقسیم کرده است، این جریان‌ها در حالیکه همه مدعی نقش پیشاهنگی طبقه کارگر هستند تلقی‌های مختلفی از خود و از مسئله حزب دارند که اساساً مربوط به سوابق هر یک از آنها می‌شود. مثلاً سازمان طوفان خود را ملزم به احیای حزب طبقه کارگر در ایران می‌داند در حالیکه سازمان انقلابی ایجاد حزب را وظیفه خود قرار داده است.

ب- بر سر مشی اختلاف‌هایی بین آنها وجود دارد ولی عموماً مدافع «کار توده‌ای» و یا «کار دهقانی» تشکیل حزب طبقه کارگر در مرحله اول مبارزه و سرانجام اعتقاد کلی به مشی قهر آمیز یعنی قبضه کردن قدرت از طریق جنگ توده‌ای هستند.

ج- سازمان طوفان و سازمان انقلابی، کمونیست‌ها و کادرها امکانات چشمگیری در داخل ایران ندارند ولی شبکه‌هایی در خارج از کشور دارند. در داخل کنفدراسیون دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور این سازمان‌ها فعالیت می‌کنند و با همکاری نیروهای جبهه ملی خارج از کشور بر ضد حزب توده مبارزه می‌کنند. هر چند با خارج شدن حزب توده از صحنه فعالیت‌های کنفدراسیون تضاد و مبارزه بین این سازمان‌ها در درون کنفدراسیون تشدید شده است.

د- در داخل کشور عده‌ای از اعضای سازمان انقلابی فعالیت پراکنده یا متشکلی دارند. تا کنون چند شبکه در رابطه با این سازمان تشکیل شده و دست به فعالیت‌های پراکنده‌ای زدند که از جانب پلیس کشف شدند. آخرین این شبکه‌ها «سازمان رهائی بخش» است که بطور کلی تحت تاثیر مشی و روابط سازمان انقلابی قرار داشت.

ه- عقاید پروچینی از این جریان‌ها مدت‌ها یک امتیاز برای آنها به شمار می‌رفت. چهره ضد آمریکائی چین، مخالفت آن با مشی شوروی که در کشورها بخصوص بصورت رابطه با رژیم و تائید ضمنی رژیم محکوم می‌شد و شعارهای حزب کمونیست چین به سود جنبش ضد امپریالیستی عامل عمده این امتیاز بود. ولی در دو ساله اخیر که از طرفی جنبش مسلحانه در سطح جامعه مطرح شده است و از طرف دیگر در صحنه جهانی تضاد چین با آمریکا تعدیل شده و چین به سازمان ملل راه یافته است به اعتبار چین آسیب رسیده و نقش چین در بحران

های جهان (مثل بحران سودان و شبه قاره هند) در کاهش اعتبار چین بی تاثیر نبوده ولی مهمترین عامل در از بین بردن امتیاز جریان های پروچینی برقراری رابطه سیاسی بین رژیم و چین است. مسافرت درباریان به پکن، تائید مکرر پکن از مشی رژیم در مقابل شرکت های نفتی، تائید سیاست داخلی رژیم و تائید ضمنی سیاست میلیتاریستی شاه و نقش ژاندارمی او در منطقه، تمایل به گسترش هر چه بیشتر رابطه اقتصادی بین دو کشور و بالاخره بی اعتنائی به موقعیت جنبش انقلابی در ایران و چشم پوشی در مقابل جنایت های رژیم ایران سیمائی را که جریان های پرو چینی از چین توده ای در جنبش ساخته بودند تیره ساخته است و امیدهایی را که در دل این جریان ها رشد کرده بودند به نومیدی بدل ساخته است. این موقعیت جدید چین باعث سردرگمی در جریان های طرفدار آن شده تاوان امتیازات قبلی را که داشتند از آنان پس می گیرد.

و- شناخت اغلب این جریان ها از جامعه ایران نادرست است. بر اساس این شناخت نادرست و با برداشت های کلیشه ای از تجارب انقلاب چین، این جریان ها فاقد یک استراتژی و تاکتیک انقلابی اند. دادن حق تقدم به تشکیل حزب، محاسبه اشتباه روی دهقانان، تعیین تضاد عمده جامعه به صورت تضاد خلق با فئودالیسم و امپریالیسم، کمبودهای اساسی این جریان ها به شمار می روند.

ز- در چند سال اخیر به موازات حیثیت و اعتباری که جریان های مارکسیست-لنینیست جنبش مسلحانه کسب کرده اند و به ازای ده ها شهید کمونیست که لکه ننگ زبونی و تسلیم رهبران حزب توده را از دامان جنبش کارگری زدوده اند، سازش و خیانت عده ای از رهبران و افراد نخبه سازمان انقلابی، اعتبار این جریان ها را با خطر جدی روبرو ساخته است. از جمله این ضعف ها باید از مصاحبه نیکخواه، پارسا نژاد و لاشائی نام برد. تضاد شدید موضع رهبران و افراد نخبه جنبش مسلحانه با موضع این افراد در مقابل دشمن این ضعف را بسیار چشمگیر می سازد و زمینه را برای رشد این جریان ها در داخل کشور نامساعد می سازد.

در مقایسه با اپورتونیسیم حزب توده که به اتکاء سوابق خود و رابطه با شوروی توانسته طی مدتی طولانی دوام بیاورد این جریان ها در آینده تجزیه شده و توده های طرفدار آن ها به جنبش مسلحانه روی خواهند آورد.

۳- موقعیت جریان های مخالف حزب توده در داخل که به مشی سیاسی اعتقاد دارند.

جریان هائی که زیر این دسته قرار می گیرند آنهائی هستند که پس از شکست حزب توده با همکاری انشعابی های حزب توده به وجود آمدند و وظیفه خود را مبارزه با حزب توده قرار دادند. نمونه این جریان ها «پروسه»، «مارکسیست های آمریکائی» و «ساکا» ست. این جریان ها هر یک به تنهایی خود را طبقه کارگر و یا پیش آهنگ این طبقه در ایران می شناختند. گروه هائی که جدا از این دسته، و مستقل از حزب توده در سال های ۳۵ تا ۴۲ تشکیل شده بود در دهه اول پس از کودتای ۲۸ مرداد از جریان خارج شدند. آخرین این گروه ها « کمیته انقلابی» و «گروه های متحده» بودند.

بطور کلی این دسته گروه ها موقعیت خود را از دست داده اند و ماهیت آنها به قدر کافی برای جنبش روشن شده است. با آشکار شدن جنبش انقلابی مسلحانه زمینه فعالیت برای این دسته جریان ها از بین رفته است مگر آنکه دشمن طبق نقشه بخواهد جریان های تازه ای برای گمراه ساختن نیروهای بسیج شده ایجاد کند.

در حال حاضر محفل‌ها، هسته‌ها و گروه‌های زیادی وجود دارند که طی دو سال اخیر ایجاد شده و رشد کرده‌اند. این جریان‌ها گرچه مشی مسلحانه را نپذیرفته‌اند ولی به مشی دیگری نیز قائل نیستند. این جریان‌ها زمینه مساعدی هستند که باید در جهت جنبش مسلحانه کانالیزه شوند و برخورد جنبش با آنها اساساً با برخوردی که با جریان‌های اپورتونیستی دارد متفاوت است.

۴- موقعیت جریان‌های مارکسیست-لنینیست جنبش انقلابی مسلحانه

این جریان‌ها در دهه اخیر به مثابه سنتز مبارزات گذشته جنبش کارگری و جنبش‌رهای بخش بوجود آمده و بیان‌کننده ضرورت‌های تاریخی‌ای هستند که در شرایط اختناق بی‌سابقه در مقابل جنبش انقلابی قرار گرفته‌اند. اولین ویژگی این جریان‌ها این است که در زیر فشار روزافزون بوجود آمده و رشد کرده‌اند.

گروه سیاسی-نظامی نه به عنوان یک فرم دائمی بلکه به عنوان موثرترین فرم برای تشکیل عناصر پیشرو که ایدئولوژی طبقه کارگر را پذیرفته‌اند انتخاب شد. این گروه‌ها بر اساس ارزیابی دقیق موقعیت خود در مرحله تدارک نامی برای خود انتخاب نکردند و ادعای پیش‌آهنگی کل طبقه کارگر را نداشتند و هنوز نیز ندارند. این جریان‌ها طی چند سال راه دشواری را طی کرده و سرانجام با رستخیز سیاه‌کل در سطح جامعه موجودیت خود را اعلام کردند. فقط پس از درگیری خونین با رژیم بود که چریک‌های فدائی خلق به خود اجازه دادند به مثابه بخشی از پیشاهنگ خلق با توده‌ها سخن بگویند.

علاوه بر چریک‌های فدائی خلق چند گروه و تعداد بیشتری محفل و هسته‌های مارکسیست-لنینیستی در این چند سال مشی مسلحانه را پذیرفته و در جهت تحقق آن گام برداشته‌اند و بنا بر این مطلب فقط بر سر چریک‌های فدائی خلق نیست.

چریک‌های فدائی خلق به مثابه پیشروترین گروه در جریان‌های مارکسیست-لنینیستی جنبش مسلحانه خط مشی خود را در رساله‌ها و بیانیه‌های مختلف اعلام کرده‌اند. در حال حاضر استراتژی و تاکتیک چریک‌های فدائی خلق پیشروترین و صحیح‌ترین استراتژی انقلابی جنبش به شمار می‌رود ولی این استراتژی باید در جریان عمل تکامل یافته، نقش تاریخی خود را در جنبش انقلابی طبقه کارگر و جنبش‌رهای بخش ایفا کند. موقعیت این جریان‌ها در حال حاضر به شرح زیر است:

الف- در میان این جریان‌ها چریک‌های فدائی خلق توانسته به مثابه پیشروترین جریان اعتبار و حیثیت زیادی کسب کند. جریان‌های دیگر مارکسیست-لنینیستی آماده‌اند تا در زیر پرچم چریک‌های فدائی خلق متحد شوند. این پدیده‌ای مثبت در جنبش کارگری و جنبش‌رهای بخش به شمار می‌رود و مرهون خصوصیات مبارزاتی و ایدئولوژیک چریک‌های فدائی خلق است. فداکاری، جسارت و پایداری در به کار بستن تاکتیک‌های مسلحانه و داشتن یک برنامه استراتژیک و تاکتیکی از جمله این خصوصیات به شمار می‌رود.

ب- علیرغم نقش محوری چریک‌های فدائی خلق و حیثیت و اعتبار این جریان، هنوز موانع جدی در راه وحدت کامل جریان‌های مارکسیست-لنینیستی در جنبش مسلحانه وجود دارد. این جریان‌ها هنوز از وحدت کامل ایدئولوژیک، استراتژیک و تاکتیکی برخوردار نیستند و بقایای بستگی‌ها و تنگ نظری‌های گروهی از

آنها رخت بر نبسته است. کوشش آگاهانه در راه رسیدن به چنین وحدتی از وظایف مبرم هر یک از این جریان ها به شمار میرود.

ج- در دو سال اخیر این جریان ها در مبارزه با رژیم توانسته اند حمایت معنوی مردم را به خود جلب کنند و به بدبینی طبقه کارگر که ناشی از سازش های گذشته جریان های پیشرو با رژیم بوده است تا حدود زیادی غلبه کنند. روشنفکران انقلابی به سوی جنبش مسلحانه روی آورده اند و آثاری از گسترش جنبش در میان کارگران و دیگر قشرهای شهری دیده می شود.

د- علیرغم این نفوذ معنوی و کسب حیثیت در جامعه این جریان ها نتوانسته اند نیروهائی را که به جنبش روی آورده اند جذب کرده و سازمان دهند. محیط پلیسی و ترور فزاینده رژیم عامل اصلی کندی سازمان دهی این نیروهای تازه و استفاده از آنها جهت رشد سریع جنبش مسلحانه بوده است.

ه- در پرتو مبارزات دو ساله اخیر ایدئولوژی طبقه کارگر در پیوند با جنبش مسلحانه از حیثیت و اعتباری که در دو دهه گذشته سابقه نداشته است، در جامعه برخوردار شده است.

این طرحی از موقعیت حاضر جریان های وابسته به جنبش سیاسی طبقه کارگر ایران است. بررسی مسئله حزب بدون توجه جدی به این موقعیت غیر ممکن است. طرح مسئله حزب بدون توجه به شرایط خاص و صرفاً بر اساس اصول عام نمی تواند کوششی در راه رسیدن به چنین حزبی به شمار رود.

دوم- تشکیل حزب مقدم بر مبارزه با دشمن است یا نتیجه آن

در طرح مسئله حزب باز مسئله قدیمی گاری و اسب به میان آمده است. در این مورد نیز کسانی پیدا شده اند که می خواهند گاری را جلو اسب ببندند. اینها کسانی هستند که مبارزه جدی و همه جانبه با دشمن را موکول به ایجاد حزب طبقه کارگر کرده اند. ما معتقدیم حزب طراز نوین طبقه کارگر نمی تواند قبل از یک دوره مبارزه جدی با دشمن خلق و دشمن طبقه کارگر به وجود آید. ما معتقدیم حتی در شرایطی که آزادی های اجتماعی تا حدودی از جانب رژیم حمایت می شود احزابی که امکان موجودیت پیدا کرده اند علیرغم عناوین خود فاصله زیادی تا یک حزب طراز نوین طبقه کارگر داشته اند. در اثبات این مطلب سه نمونه تاریخی را ذکر می کنیم.

در روسیه حزب سوسیال دمکرات کارگری مدتها فاقد خصوصیات حزب واقعی طبقه کارگر بود. حزب طبقه کارگر به صورت حزب بلشویک از پروسه طولانی مبارزه با دشمن متولد شد. با همه اینها حزب سوسیال دمکرات تا پیش از ظهور حزب بلشویک نقش پیش آهنگی طبقه کارگر را به عهده داشت. ممکن است فکر کنیم در این مدت هنوز لنین خصوصیات حزب انقلابی طبقه کارگر را تعیین نکرده بود. این مطلب درست است ولی می پرسیم چرا لنین تا سال ۱۹۰۳ یعنی هنگام کنگره دوم حزب ضرورت یک چنین حزبی را مطرح نکرده بود؟ زیرا فقط پس از رشد و گسترش جنبش سیاسی طبقه کارگر بود که ضرورت یک چنین حزبی احساس شد و مسئله حزب تبدیل به مهمترین مسئله کنگره دوم شد. حال ببینیم پس از اعلام انترناسیونال سوم در سال ۱۹۱۹

که خصوصیات حزب طراز نوین طبقه کارگر تعیین شده بود احزابی که زیر همین نام به وجود آمدند تا چه حد واجد خصوصیات چنین حزبی بودند. نمونه دوم حزب کمونیست چین است. در سال ۱۹۲۱ در جمهوری کومین تانگ بر اساس اصل دوستی و همکاری کومین تانگ با دولت شوروی و جریان های کارگری امکان تشکیل رسمی حزب و فعالیت علنی آن در منطقه تحت حاکمیت کومین تانگ به وجود آمد. حزب کمونیست در این سال با حضور یازده تن به نمایندگی هفتاد تن موجودیت خود را اعلام کرد. نمایندگان انترناسیونال نیز در جلسه تاسیس حزب شرکت کردند ولی این حزب گرچه نام حزب کمونیست را داشت برای رسیدن به محتوای واقعی حزب طراز نوین طبقه کارگر در چین نیازمند شرکت در فعالیت های وسیعی بود. حزب توانست رهبری طبقه کارگر را در شهرهای بزرگ جنوبی به دست بگیرد و پروسه هائی چون جنگ ضد فئودالی ۱۹۲۴ تا ۱۹۲ را از سر گذراند. لازم بود با اپورتونیسیم راست به رهبری جین توسیو مبارزه شود و حزب از دنباله روی کومین تانگ خلاص گردد و سرانجام پس از مبارزه با اپورتونیسیم چپ به رهبری لی لی سان، حزب خصوصیات انقلابی کامل و خط مشی صحیح را به دست می آورد. حزبی که راه پیمائی بزرگ را به انجام رساند، حزبی که جنگ ضد ژاپنی را رهبری کرد جز نام خود شباهتی به حزب ۱۹۲۱ نداشت.

باز می گردیم به ایران. در سال ۱۹۲۱ حزب کمونیست ایران اعلام موجودیت کرد. این حزب علیرغم پذیرش ایدئولوژی کارگری فاصله زیادی تا محتوای واقعی حزب طراز نوین طبقه کارگر داشت.

در سال بیست حزب توده با یک برنامه دموکراتیک کار خود را آغاز کرد. این حزب از شرایط آزاد استفاده کرد و به سرعت رشد یافت و با گسترش جنبش توده ای طبقه کارگر رهبری این جنبش را به دست گرفت، نوسان هائی چون جنبش آذربایجان و پانزدهم بهمن را از سر گذراند و مخفی شد. همه اینها زمینه هائی بود برای رشد حزب. اگر این حزب می توانست علیرغم ضعف هایش بحران بزرگ پس از کودتا را از سر بگذراند، اگر صفوف و رهبری آن تصفیه می شد و زیر ضربات سهمگین می توانست به حیات خود ادامه دهد، می توانست تبدیل به یک حزب انقلابی شده محتوای حزب طراز نوین طبقه کارگر را دارا شود. ولی چنانکه می دانیم این حزب از حرکت بازماند، متلاشی شد و جز بقایائی از آن نماند. حزب انقلابی طبقه کارگر به مثابه عالی ترین نوع پیشاهنگ طبقه فقط می تواند به دنبال یک مبارزه طولانی و همه جانبه به وجود آید. آنها که می خواهند از طریق تشکیل گروه های سیاسی مخفی (چنانکه طی چندین سال در این راه کوشش به عمل می آمد) حزب طبقه کارگر را تشکیل دهند به راستی می خواهند گاری را جلو اسب ببندند. چنین حزبی هرگز بهتر از حزب توده فعلی (و نه حزب توده در سال های بیست تا ۳۲) نخواهد بود. گروه هائی در کشور ما دیده شده اند که پس از خستگی از عنوان گروه برای پنهان ساختن بی عملی خود نام خود را به «سازمان» یا حزب تبدیل می کنند. مثلا مارکسیست های آمریکائی نام «حزب کمونیست ایران» را بر خود گذاشته بودند و «ساکا» مخفف سازمان انقلابی کمونیستی ایران بود.

پس نظر ما روشن و صریح است. ما فقط در پراتیک انقلابی می توانیم شرایط لازم برای تشکیل حزب را فراهم سازیم. حزب در مرحله معینی از پروسه طولانی مبارزه بوجود می آید نه در آغاز آن.

سوم- آیا پیش آهنگ طبقه کارگر در همه شرایط الزاما به صورت حزب است؟

قبلا یاد آور شدیم که پیشاهنگ طبقه کارگر در هر شرایطی الزاما فرم تکامل یافته حزب را نخواهد داشت. این هم در گذشته و هم در حال صادق است. گروه ها و سازمان های سیاسی- نظامی مارکسیست- لنینیست در شرایط حاضر می توانند برای یک مرحله از مبارزه پیشاهنگ طبقه کارگر به شمار روند. نه فقط امروز که این جریان ها بخشی از پیشاهنگ طبقه کارگر به شمار می روند بلکه در فردا نیز که این جریان ها به وحدت رسیده و دیگر جریان های جنبش کارگری را در جهت مشی خود کانالیزه خواهند کرد و در نتیجه جنبش انقلابی طبقه کارگر از وحدت نسبی برخوردار خواهد شد، هنوز این احتمال وجود دارد که پیشاهنگ طبقه کارگر صورت «حزب» را به خود نگیرد.

تفاوت عمده چنین پیشاهنگی با «حزب طبقه کارگر» اولاً در ادغام ارتش آزادی بخش یا نیروی نظامی در سازمان سیاسی قرار دارد. به این معنی که در غیاب حزب، ارتش از سازمان سیاسی جدا نیست و مبارزه جنبه یک جبهه اساساً نظامی را دارد. ثانیاً این جبهه سیاسی- نظامی با جریان های سیاسی و جنبش های سیاسی و اقتصادی وحدت سازمانی ندارد. بدیهی است تفاوت های دیگری نیز در نحوه عمل، وظایف و سازمان دهی بین آنها وجود خواهد داشت. در شرایط حاضر این یک فرضیه است و مثل همیشه تحقق آن موکول به رشد جریان های فعلی و پیاده شدن این فرضیه در عمل است.

طرح این مسائل ناشی از تجاربی است که اهمیت مسئله حزب را برای ما مسجل می سازد والا آسان می توان از مسئله حزب به طور کلی حرف زد و اعلام کرد که ما طرفدار تشکیل حزب طبقه کارگر در اولین موقعیتی که شرایط مبارزه آن را ممکن و ضرور گرداند هستیم. اینک ما به این مسئله می پردازیم که:

آیا حزب طبقه کارگر در همه شرایط خصوصیات واحدی دارد؟

اینجا دیگر بحث بر سر پیشاهنگ طبقه کارگر که می تواند اشکال مختلفی داشته باشد نیست. بحث بر سر این است که حزب طبقه کارگر یعنی تکامل یافته ترین فرم پیشاهنگ طبقه کارگر در همه شرایط فرم و محتوای واحدی دارد یا نه؟ در اینجا می خواهیم خصوصیات چنین حزبی را در جریان جنبش انقلابی حاضر و در آینده آن بررسی کنیم.

تحلیل جنبش جهانی طبقه کارگر نشان می دهد که احزاب طبقه کارگر در شرایط مختلف فرم های مختلفی را برگزیده اند و وظایف آنها بسته به خصوصیات مبارزه ای که بر عهده داشته اند تعیین شده است. به عبارت دیگر فرم و محتوای حزب طبقه کارگر در همه شرایط امر واحدی نیست. مثلاً حزب بلشویک در جریان انقلاب ۷-۱۹۰۵ وظایف انقلابی نظامی به عهده گرفت و پس از شکست انقلاب ناچار شد سازمان وسیع خود را تبدیل به شبکه های بسیار فشرده با کیفیتی عالی کند. در جنگ جهانی اول کمیته های حزبی در ارتش نفوذ کرد و در خطوط جبهه گسترش یافت. پس از پیروزی انقلاب اکتبر حزب سازمان و وظایف متفاوتی را خود گرفت، و در تمام این مدت حزب همچنان حزب لنینی طبقه کارگر بود.

احزاب کمونیست در تمام کشورها چنین دگرگونی هائی را از سر گذرانده اند. نمونه ها بسیار است. می توان به حزب کمونیست فرانسه قبل از اشغال فرانسه توسط هیتلری ها و در مدت اشغال اشاره کرد.

نه فقط یک حزب در موقعیت های مختلف فرم و محتوای مختلفی به خود می گیرد بلکه احزاب طبقه کارگر در کشورهای مختلف ویژگی های مخصوص به خود دارند. مثلا حزب کمونیست ویتنام شمالی با حزب کمونیست آلبانی از نظر فرم، ترکیب اجتماعی و وظایف اختلاف های چشمگیری دارد در حالیکه هر دو، قدرت را در دست دارند. حزب کمونیست در برزیل، کامبوج و عراق تفاوت های بسیاری دارد.

ما معتقدیم حزب طبقه کارگر در شرایط کشور ما وظایف خاص و فرم خاص خود را خواهد داشت. مهمترین خصیصه این حزب خصلت نظامی آن خواهد بود. مهمترین وظیفه این حزب آماده ساختن توده ها برای یک انقلاب قهر آمیز است. لنین که واضع خصوصیات حزب طراز نوین طبقه کارگر است به وظایف حزب در رهبری نظامی توده ها عمیقا توجه داشت. حتی در شرایط مبارزه سیاسی لنین تاکید می کرد. که :

«آماده کردن روانی توده ها به قهر انقلابی یکی از وظایف حزب کمونیست است.» حزب طبقه کارگر موظف است کارگران و روشنفکران انقلابی را آماده برخورد نظامی قطعی با دشمن کند. هنگامی که ارتش و پلیس ضد خلقی با آخرین تکنیک و تجارب ضد انقلابی مجهز است چگونه حزب طبقه کارگر می تواند خود را به کار سیاسی محدود سازد؟ انگلس می گوید: «طبقات مسلط که سلاح ها را تکمیل می کنند و به ارتش های خود روش های نوین جنگ را می آموزند، سطح خشونت را تعیین می کنند. احزاب انقلابی اگر می خواهند پیروز شوند باید از این سطح فراتر روند.» ما در شرایط حاضر عمیقا به خنثی کردن خشونت و قهر ضد انقلابی رژیم اعتقاد داریم و به همین جهت مبارزه مسلحانه را تاکتیک اساسی خود قرار داده ایم. رشد و گسترش این مبارزه ایجاب می کند حزب طبقه کارگر در آینده بیش از هر چیز خصوصیات یک ستاد سیاسی - نظامی را دارا باشد تا یک سازمان سیاسی و اداری را. مهمترین وظیفه چنین حزبی سازماندهی ارتش آزادیبخش و رهبری جنگ توده ای خواهد بود. اکثریت کادرهای این حزب افراد و فرماندهان ارتش آزادیبخش خواهند بود. این حزب سازمانی جدا از ارتش خواهد داشت. در واحد های ارتش عناصر غیر حزبی می توانند به فرماندهی عناصر حزبی برسند ولی فرماندهی و رهبری کل ارتش در هر حال در دست حزب خواهد بود. مهمترین وظایف چنان حزبی صرفنظر از سازماندهی ارتش و رهبری نیروهای مسلح عبارت خواهد بود از:

الف- رهبری فعالیت های سیاسی در جهت جنگ توده ای و به مثابه جبهه دومی برای این جنگ و زمینه دائمی برای تدارک نیرو و نیازهای جنگ توده ای. به این ترتیب احتمالا عده ای از کادرهای حزب وظایف غیر نظامی بر عهده خواهند داشت.

ب- جلب نیروها و جریان های غیر کارگری بسوی انقلاب، تامین وحدت با آنها در چارچوب یک جبهه متحد آزادیبخش و رهبری جناح سیاسی چنین جبهه ای.

د- تربیت ایدئولوژیک کادرهای نظامی و سیاسی خود، تجدید تربیت نیروها و عناصر غیر کارگری که به صفوف حزب و ارتش راه می یابند در جهت کنترل خصوصیات ایدئولوژیک حزب و تعیین مسیر انقلاب.

پیش آهنگ انقلابی طبقه کارگر قبل از رسیدن به چنین مرحله تکامل یافته ای بخش مهمی از این وظایف را به عهده خواهد گرفت. فقط به این شرط است که این پیشاهنگ می تواند در مرحله معینی به حزب طراز نوین طبقه کارگر تبدیل شود.

چهارم- عمده ترین شرایط تشکیل چنین حزبی در آینده کدام است؟

برای تشکیل حزبی که وظیفه رهبری مبارزات سیاسی- نظامی را با ابعاد توده ای به عهده دارد شرایط زیر لازم است:

الف- جریان های موجود وابسته به جنبش طبقه کارگر در جهت یک استراتژی و تاکتیک انقلابی باید هدایت شوند. در نتیجه جنبش انقلابی طبقه کارگر باید از وحدت نسبی برخوردار شده و جریان های اپورتونیست منفرد گردند.

ب- می بایست توده ها به مبارزه روی آورده و این جریان واحد مارکسیست- لنینیستی از حمایت نیروهای پیشرو توده برخوردار گردد. باید کارگران و دیگر زحمتکشان شهر و ده که نقش آگاهانه پیشرو دارند همراه روشنفکران انقلابی عمدتاً از این جریان حمایت کرده آن را نماینده سیاسی خود تلقی کنند. این حمایت از طریق پیوستن به صفوف پیشاهنگ و کمک و حمایت مادی از جریان انقلابی ظاهر می گردد.

در چنین شرایطی وجود جنبش های وسیع خود انگیخته ی طبقه کارگر و حرکات توده ای اقتصادی این طبقه الزام آور نیست و وجود و تائید این جریان ها شرط لازم تحقق حزب طبقه کارگر نخواهد بود زیرا در شرایطی که جو کشور نظامی شده است جنبش های توده ای اساساً به صورت حرکت نظامی ظاهر می گردد و طبقه کارگر قدرت خود را از طریق پیشاهنگ انقلابی خود و ارتش توده ای اعمال می کند نه از طریق اعتصاب های وسیع کارگری. در حقیقت جنبش های وسیع و زنجیره ای اقتصادی و سیاسی زحمتکشان شهری و در راس آنها طبقه کارگر فقط در شرایط دمکراسی بورژوازی و یا الگوهای عقب مانده آنها یعنی در شرایطی که حقوق اساسی و آزادی های اجتماعی کم و بیش از جانب رژیم رعایت می گردد (مثل شرایط سال های ۱۳۲۰ تا ۳۲) آشکار شده و گسترش می یابد. بنا بر این در آینده نباید انتظار امواج پیاپی و وسیع جنبش های اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر را داشته باشیم مگر آنکه فرض کنیم رژیم در موقعیت خاص در مقابل جنبش مسلحانه عقب نشینی کرده به شرایطی نیمه دمکراتیک تن در دهد. در حال حاضر امکان چنین فرضی بسیار بعید و غیر محتمل است.

برای رسیدن به این شرایط در حال حاضر لازم است قدم های زیر برداشته شود:

الف- باید جریان های مارکسیست- لنینیست جنبش مسلحانه از رشد کمی و کیفی چشمگیری برخوردار شده و نقش تعیین کننده ای در حیات سیاسی جامعه پیدا کرده باشند.

ب- جریان های عمده سیاسی- صنفی مارکسیست- لنینیست رهبری این پیشاهنگ را پذیرفته تاکتیک های خود را تابع مشی عموم آن کنند. ما معتقدیم این شرایط فقط در جریان عمل ایجاد خواهد شد. معذالک این اعتقاد

موجب نمی شود که امر حزب را به حال خود واگذاریم. جریان های مارکسیست-لنینیست باید قدم به قدم و پیگیرانه راه رسیدن به حزب را بپیمایند.

ما به عنوان اولین قدم در این راه روی نقش استراتژیک چریک ها فدائی خلق به مثابه پیشرو ترین جریان انقلابی مارکسیست-لنینیستی حاضر تاکید می کنیم. ما معتقدیم در وحله نخست کلیه جریان ها، هسته ها و عناصر مارکسیست-لنینیست که مشی مسلحانه را پذیرفته اند در زیر پرچم چریک های فدائی خلق متحد شوند. باید چریک های فدائی خلق تبدیل به جریان عمومی مارکسیست-لنینیستی در جنبش مسلحانه شود. چریک های فدائی خلق برای ایفای نقش استراتژیک خود باید به پشت جبهه مطمئنی دست یابد. این پشت جبهه کمک می کند تا وحدت جریان های موجود آسان تر تامین شده و امکان جذب نیروهایی که در دو سال اخیر به سوی جنبش مسلحانه روی آوردند افزایش یابد. برداشتن قدم های بعدی در گرو برداشتن این قدم های نخست است. پس از آن نوبت به کانالیزه کردن دیگر جریان های وابسته به جنبش کارگری در جهت مشی انقلابی و رسیدن به پیشاهنگ کل جنبش فرا می رسد.

پایان

بهار سال ۱۳۵۲- زندان